



آلمان، 22 اپریل 2020

سیدهاشم سدید

## سخن است که عیب و هنر انسان ها را آشکار می کند

این سخن به هیچ وجه منطقی نیست که متفکرین غیردینی "ادعا نکرده اند که خالق همه چیز غیر خداست." وقتی کسی به خدا باور نداشته باشد، چطور می تواند به این باور باشد که همه چیز را خدا خلق کرده است؟ سخن دوم ناقص سخن اول است. از نظر علم منطق برای به وجود آمدن مدلولی باید دالی وجود داشته باشد. موجودی که فکر می شود وجود ندارد، چگونه می تواند خالق چیزی باشد؟

تفکر بستگی به نوع فکر، بستگی به تنوع فکری یا خدا باور و خدا ناباور بودن انسان ندارد. بلکه فعالیت ذهنی ای است که هر ذهنی می تواند به آن پردازد و در هر زمینه و جهت و مقداری.

منتها با این تفاوت که گردش بدون هدف فکر، تفکر نیست. و کسی که فکرش بدون هدف همیشه در گردش است، یا کمتر به تفکر آگانه و معنادار و هدفمند می پردازند را نمی توان متفکر خواند.

تفکر گردش آگاهانه و هدفدار ذهن است، پیرامون یک، یا چند مسئله ای با هم مرتبط که انسان را به شناخت نسبی یا کلی یک شیء، یک مطلب یا یک باور قادر می سازد.

مثبت - منفی بودن شناخت، اگر حقیقی باشد، بستگی دارد به مثبت یا منفی بودن موضوع شناخت.

تفکر متفکر، متفکر به معنی اکادمیک آن، دارای اصول و روش های معین می باشد و برپایه منطق، به شکل قاعده مند، پی گیر و حاصل جمع اندیشه های اندیشه وران پیش از خود و اندیشه وران همعصر خود با استفاده از عقل و بعد از تجزیه - تحلیل کردن همه نظریات داده شده تا زمان تفکر از سوی متفکر استوار است.

متفکر، به معنی خاص آن، تنها به کسی گفته می شود که با رعایت این اصول برای حل یک مسئله، یا شناخت یک یا بیشتر از یک شیء به تفکر معنادار و دارای مقصدی می پردازد.

این شرح نسبتاً طولانی برای آن ضروری بود که پاره ای از انسان هایی که حق و ناحق به اصطلاح عوام در هر خمیری در جستجوی مویی هستند، بعضاً غرضمندانه یا از روی دلبستگی شدید و جانبدارانه به یک فکر فلسفی - دینی - سیاسی - اجتماعی، نگویند که کسی که مثلاً دینی فکر نمی کند، نمی تواند متفکر نامیده شود. کسانی که هنوز ندانسته اند که تفکر و متفکر از روی موضوع تفکر شناخته و تعیین نمی شود، بلکه به نوعی فعالیت ذهن تعلق دارد.

اورینا فالچی، ژورنالیست و نویسنده کتاب های متعددی، کسی که با تعداد زیادی از اندیشمندان و سران معروف دولت ها و مخالفین مطرح و مشهور سیاسی - فکری شان مصاحبه ها کرده است و دارای هوش خوبی است، و طبعاً هوش خوب و توانایی های فکری او نتیجه تفکر سیستماتیک، معنا دار و هدفمند او بوده است، باری گفته بود: "این ما هستیم که خدا را به وجود آورده ایم. خدا وجود ندارد. اگر وجود داشت ما را متعلق به خودش می دانست و هرگز اجازه چنین قصابی را نمی داد." (تفکری متعلق به برهان شر!)

ذکر اندیشه او در باب خدا در این جا، برای این نیست که من اندیشه او را تأیید یا تبلیغ می کنم. هدف، ارائه سندی است؛ که در میان متفکرین و تحصیل یافته های غیر دینی هم کسانی پیدا می شوند که به وجود خدا اعتقاد ندارند؛ و تأکید بر این امر که متفکری که به وجود خدا اعتقاد نداشته باشد، آیا می تواند به خلقت هستی به دست و اراده خدا باور داشته باشد؟ بر اساس کدام منطقی؟

هدف من در این نوشته، که بر مبنای برخی سخنان بی پایه و غیر متفکرانه تحریر یافته این است که ما هم، همان گونه که دیگران از مطالعات مفید و رهگشای خویش آموزش دیده و یاد گرفته اند چگونه با مسائل متنوع و متعدد فکری برخورد کنند، یاد بگیریم به شکل عام و دور از شیوه های علمی صحبت کردن را کنار بگذاریم. همان گونه که دیگران به مثابه یک امر لازم یاد گرفته اند، یاد بگیریم که مطالب و مسائل را از زوایای گوناگون و به حد لازم و بر پایه منطق، فقط با ذکر نکات ضروری و تأثیر گذار، بدون این که موجب اطاله کلام و ضیاع وقت شویم، بررسی و بیان

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

کنیم. و بپذیریم که، به استثنایی یک تعداد قلیلی، ما هنوز در عرصه گفت و گو و کاوش بحث ها برای رسیدن به حقایق به درستی آموزش ندیده ایم.

همچنان بپذیریم که تعمق کردن در یک مسئله سبب می گردد که ابهام موجود در آن مسئله از میان برود. کسی به خاطر کارنامه های ناروای شاگردان راسل، اگر او واقعاً چنین شاگردان ناخلفی داشته باشد، راسل را که یکی از شریف ترین انسان ها در میان انسان های معاصر بوده است، عامل اصلی و اولیه همه شرارت های شاگردانش می داند؛ در جهانی که گفته می شود: "بز به پای خود و گوسفند به پای خود آویزان است." اگر از این انسان بپرسید که مطابق نظر شما اجازه داریم کار های رهبران جهادی و طالب و داعش و ملا لندی ها و امثال این ها را هم منوط به استادان و پیشوایان شان بدانیم، به یقین خواهند گفت: نه! یا کار شیطان را به ارتباط خدا؟!

چرا این انسان در آن جا خواسته است یک نظر و در این جا می خواهد نظر دیگری را ارائه کند؟ چون قبل از سخن گفتن روی آنچه می خواسته است بگوید، فکر کافی نکرده است؛ کاری که برای کسانی که در مسائل اجتماعی و همگانی بی غرضانه و عالمانه نظر می دهند، حتمی و ضروری است. چون به معنی واقعی کلمه متفکر نیستند!

یا مثلاً وقتی گفته می شود: "اولیای قابل قبول بشریت..."، آیا در این سخن و به طور کل به معنا و مفهوم کلمه بشریت توجه و دقت لازم صورت گرفته است؟ آیا چنین حرفی از دهان یک متفکر و انسان صاحب فهم خارج می گردد؟! بشریت، یعنی همه، یا تمام انسان ها. کدام ولی ای را تمام انسان های کره زمین و در همه ادوار تاریخ به صفت ولی قبول دارند و قبول داشته اند؟ وقتی پیامبران که بسیار بالاتر از اولیا و برگزیدگان خاص خدایند پایه قبول عام به معنای کل انسان ها ندارند، اولیا چگونه می توانند از این مزیت مستفید گردند؟؟

وجود ادیان و فرقه ها و مذاهب و گروه ها و دسته های متنوع و متعدد در هر زمان، گذشته و حال، بدان معنی است که هیچ ولی یا پیامبر یا رهبر مذهبی - فکری و... مورد قبول (همه) بشریت نبوده است؟ با توجه به بحث کیستی متفکر و چیستی فکر و تفکر و دقت روی حرف های چنین انسان ها (هر کسی و در هر گوشه دنیا و در هر دین و آئین و متعلق به هر ملیتی که باشند)، می توان گفت که صحبت های این ها و کسانی که مانند این ها فکر و صحبت می کنند، به هیچ وجه دارای وزن لازم و متفکرانه نیست. و این که نه شناخت این ها از متفکر، کامل است و نه خود این ها را می توان در زمره متفکرین به حساب آورد.

توقع من از این انسان ها این است که از همه اولتر و پیش از این که به بحث با دیگران شروع می کنند، به فهم و دریافت مدلول و معنا و مفاد کلمات از طریق روش های معین مفهوم شناسی آشنایی پیدا کنند، کاری که یکی از متفکرینی به نام در سرزمین یونان قدیم برای هموار ساختن راه علم پژوهی و رسیدن به واقعیت ها بیشتر از دو هزار و چهار صد سال قبل با تدوین کتاب مخصوصی آن را آغاز و توصیه کرد؛ و ما، دو هزار و کم و بیش پنج صد سال بعد از او (داد از این بی خبری و بی علاقه گی به علم و دانش و قواعد لازم برای دست یافتن به علم و دانش و صحت و سقم قضایا و اندیشه های خود و دیگران؛ و این تأخیر!) هنوز به اهمیت آن پی نبرده ایم؛ و در قدم دوم، برای جلوگیری از ضیاع وقت و خسته ساختن دیگران از صحبت های بی سر و ته و ملالت آور، به کاوش و پی گیری مشخص و دقیق همان مطالبی بپردازند که سازنده هستند و گفته و نوشته شده است.

می دانم خسته شده اید، اما یک نمونه دیگر - با اجازه:

یکی از وطن داران ما در یادداشت دیروز خویش که مشخصاً عنوانی من نوشته شده است از مقوله های "جبر و اختیار" سخن به میان آورده است. آیا کسی تصدیق خواهد کرد که من در نوشته های همین چند روز آخر خود به این دو مقوله اشاره کرده باشم؟

چرا این آقا این موضوع را در این جا و حالا مطرح می کند؟ من در گذشته های دور در باب این دو مقوله صحبت های داشته ام. اگر این آقا ملاحظاتی در باب آن بحث ها داشته است، آیا ضرور نبود در همان زمان آن ها را مطرح می کرد؟ به چه دلیلی در زمانش سکوت کرد و چیزی ننوشت و نگفت و حالا این موضوع را به میدان می اندازد؟ در بحث های ضمنی اخیر این من نبوده ام که به مقوله "اختیار" اشاره کرده ام. عبارات آتی نوشته الله محمد خان است: "هر گاه کار های شیطان را به خدا ارتباط بدهیم که وی را افریده جواب همان معمای "امتحان" هم حل می گردد، زیرا انسان "اختیار" دارد که انتخاب کند راه شیطان را و یا راه دیگر را که در صورت راه غیر شیطانی به سعادت و آرامش فکری و همان بهشت به معنی واقعی در همین جهان میرسد. (نظری که به تاریخ 15.4.2020 در دریاچه نظریات نشر شده است).

نظر الله محمد خان را برای آن نقل کردم که اگر در باب اختیار و جبر چیزی گفتنی وجود داشته باشد، باید الله محمد خان مخاطب قرار می گرفت، نه من!

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

صحبت های الله محمد خان هم مثل همیشه و در هر موردی، اگر دقیق ملاحظه و مطالعه شود، گفتنی ها و شگفتی هایی دارند که من عمداً نمی خواهم پیرامون آن ها ابراز نظر کنم. من همیشه از بحث با الله محمد خان پرهیز نموده ام، زیرا ایشان با برداشتی که من دارم، دوست دارند بیشتر و تنها حرف بزنند تا روی گفته های خود و دیگران فکر کنند. من این مطلب را چند بار با سکوت، با ابراز نظر های غیر مستقیم و مستقیم خدمت شان عرض نموده ام، اما با تأسف نتیجه ای به دست نیامده است. و در پایان سخن باید بگویم که یاد بگیریم از ابراز مطالبی که سازنده و گشاینده گره کار و مشکل در بحث ها نمی توانند باشند و حاصلی از آن ها متصور نیست، پرهیز کنیم.

---

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ